

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بیان سایر اشکالات وارد بر مسلک تعهد

**اشکال ششم:** در مباحث گذشته بیان شد، صاحب منتقى الاصول (علیه السلام) در مسئله تعهد احتمالاتی را ذکر و نسبت به هر یک از آن احتمالات به صورت خاص، اشکالاتی را بیان نمودند. ایشان اشکال عامی نیز دارند که به تمام آن احتمالات وارد است؛ به این بیان که اثر مترتب بر دلالت وضعیه، غیر از اثری است که بر تعهد مترتب می شود. برای این که مستمع در دلالت وضعیه از لفظ، به تصور معنا منتقل می شود پس لفظ موضوع برای تصور معنا است؛ لذا مشهور می گویند دلالت وضعیه، دلالت تصویری است.

اما اثر تعهد - با تمام احتمالاتش - علم به ثبوت و وجود معنا است؛ برای این که در تعهد، ملازمه ای بین وجود لفظ و علم به وجود معنا - نه فقط تصور معنی - وجود دارد. در نتیجه نمی توانیم وضع را به تعهد معنا نمائیم.

**جواب از اشکال ششم:** اختلاف در معنای وضع سبب می شود اثر آن نیز متفاوت شود یعنی اگر وضع را مجرد ارتباط بین لفظ و معنا معنا نمودیم، نتیجه اش دلالت تصویری است برای این که انتقال از لفظ به تصور معنا است. اما اگر معنای وضع را تعهد قرار دادیم نتیجه دیگری دارد.

بله لازمه یا حقیقت نظریه تعهد، دلالت تصدیقیه است؛ یعنی مخاطب تصدیق می نماید که متکلم نسبت به اراده معنا، قصد جدی دارد. اما مشهور به این جهت که می گویند حقیقت دلالت، تابع اراده نیست، دلالت وضعیه را دلالت تصویری می دانند. آقای خوئی (قدس سره) نیز می فرماید روی تمام مبانی - اعم از تعهد و غیر آن - دلالت وضعیه، تصدیقیه است.

اشکال حضرت استاد بر مسلک تعهد

هر چند در هر وضع، نوعی از تعهد وجود دارد؛ اما تعهد بر دو قسم است:

الف - تعهد اجمالی ارتکازی یعنی اجمالاً در ارتکاز هر واضع تعهدی وجود دارد، اما مشکل این است که متکلم بسیاری از اوقات به آن توجه ندارد؛ لذا در وضع، تعهد انشائی یا تفصیلی وجود ندارد بلکه واضع تنها جعل ارتباط بین لفظ و معنا را ایجاد می نماید.

ب - تعهد تفصیلی یعنی در هنگام انشاء بگوید من متعهد می شود در زمان اراده این معنا از این لفظ استفاده کنم که قائل به تعهد

باید این قسم را اثبات کند یعنی بگوید واضح با التفات به تعهد، آنرا بین لفظ و معنی ایجاد می‌کند.

با این بیان روشن می‌شود، هم کلام مرحوم محقق خوئی (علیه‌السلام) که یکی از ادله تعهد را وجود وجدان نسبت به تعهد قرار دادند صحیح است چنانچه مراد ایشان تعهد ارتکازی اجمالی باشد و هم کلام مرحوم والد (علیه‌السلام) ما صحیح است که می‌فرماید با مراجعه به عرف خصوصاً در اعلام مشاهده می‌نمائیم که وجداناً چنین تعهدی وجود ندارد؛ چنانچه مراد ایشان تعهد تفصیلی باشد.

#### جمع‌بندی بحث

خلاصه بحث در مسلک تعهد این شد که تمام اشکالات مطرح شده نسبت به این نظریه را پاسخ دادیم؛ اما اشکالی که به نظر خود ما نسبت به این مبنا رسید، به قوت خود باقی است. بازگشت به بیان ماهیت جعلی بودن وضع

**مسلک چهارم:** مسلک چهارم «اعتبار» است. این مبنا مختار مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) و به تبع ایشان جمعی از متأخرین است که مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) نیز همین مسلک را اختیار فرموده‌اند.

#### کلام مرحوم محقق اصفهانی (علیه‌السلام)

مرحوم محقق اصفهانی (علیه‌السلام) طی مقدمه‌ای<sup>[1]</sup> ابتدا می‌فرماید هر چند در اختصاص یک لفظ خاص به یک معنای خاص تردیدی وجود ندارد؛ اما در این‌که حقیقت این ارتباط چیست اختلاف وجود دارد که از حیث تصور پنج احتمال را می‌توان مطرح نمود. در بین این احتمالات تنها احتمال پنجم خالی از اشکال است، لذا همین احتمال متعین خواهد شد.

**احتمال اول:** این علقه از امور واقعی عرضی است. ایشان می‌فرماید این احتمال مواجه با سه اشکال است:

اشکال اول مربوط به احتمال اول: «عرض» یا «محل» همان‌طور که در فلسفه بیان شده - اذا وجد وجد فی الموضوع - ، نیازمند موضوع است؛ مثلاً زمانی‌که قصد داریم بگوئیم این دیوار سفید است، باید دیواری وجود داشته باشد تا سفید باشد.

در مانحن فیه نیز باید بگوئیم زمانی‌که لفظ در عالم خارج یا ذهن موجود می‌شود، معنا نیز موجود خواهد شد؛ در حالی‌که این حرف صحیح نیست. چرا که وضع، ایجاد علقه بین طبیعی لفظ و طبیعی معنا، با قطع نظر از وجود یا عدم وجود در خارج یا ذهن است؛ کما این‌که بسیاری از الفاظ را تصور و استعمال نمی‌نمائیم اما علقه بین لفظ و معنا برقرار است.

اشکال دوم مربوط به احتمال اول: اگر علقه امر واقعی باشد نباید به اختلاف انظار مختلف شود. پیش از این بیان شد که مرحوم محقق عراقی (علیه‌السلام) می‌فرمود وضع امر واقعی است و همین اشکال به ایشان وارد بود که اگر واقعی است چرا به اختلاف انظار مختلف می‌شود. یعنی لازم است از یک لفظ در تمام عالم یک معنا اراده شود در حالی‌که می‌بینیم یک لفظ نزد قومی یک معنا و در نزد قوم دیگر معنای دیگری دارد.

اشکال سوم مربوط به احتمال اول: عرض نیز مانند سایر اجناس عالیّه باید بر ماهیت موجوده در عالم عارض شود؛ در حالی‌که در باب لفظ و معنا چنین چیزی را لازم نداریم.

**احتمال دوم:** این علقه از امور اعتباری ذهنی است؛ نظیر این که وقتی می‌گوئیم «الانسان کلی» مراد، انسان موجود در ذهن که همان مفهوم انسان است، می‌باشد.

اشکال احتمال دوم: اشکال این است مسلماً نمی‌خواهیم بگوئیم لفظی که مقید به وجود در ذهن ما است، دلالت بر فلان معنی دارد؛ بلکه می‌گوئیم لفظ، دلالت بر مایع معین می‌نماید چه لفظ در ذهن و چه در خارج موجود باشد.

**احتمال سوم:** این علقه از امور انتزاعی باشد.

اشکال احتمال سوم: شاخصه و معیار امور انتزاعی این است که بتوانیم آن را بر منشأ انتزاع حمل نمائیم؛ مثلاً اگر بگوئیم «السقف فوق» از سقف، فوقیت را انتزاع می‌نمائیم و امکان دارد فوق را بر سقف حمل نمود.

اما در باب وضع، زمانی که واضع بین لفظ و معنا ایجاد علقه می‌نماید، لازم است بتوانیم وضع واضع را منشأ انتزاع این اختصاص قرار داده و بگوئیم این اختصاص را از وضع واضع انتزاع کردیم؛ پس باید بگوئیم «الوضع اختصاص»، در حالی که نمی‌توان چنین حملی را انجام داد.

**احتمال چهارم:** این علقه از مقوله اضافه فلسفی باشد؛ مثل این که بین شخص جالس و محل جلوس یا جالس دیگری که در کنارش حضور دارد، نسبت و اضافه‌ای برقرار است.

اشکال احتمال چهارم: هر چند وضع، مفهوم اضافی ذات طرفین - یک طرف لفظ و یک طرف معنا - است اما این که تمام موارد این چنینی از مصادیق مقوله اضافی فلسفی باشند صحیح نیست؛ کما این که بین موضوع و محمول در قضایای حقیقیه اضافه و نسبت وجود دارد اما از مقولات اضافی فلسفی نیست. چرا که مقوله اضافه مقید به وجود در عالم خارج است یعنی تا زمانی که در عالم خارج دو جالس نداشته باشیم، بین آن‌ها مقوله اضافی فلسفی محقق نمی‌شود.

**احتمال پنجم:** این علقه از امور اعتباری محض باشد. مرحوم محقق اصفهانی (علیه السلام) می‌فرماید امور اعتباری بر دو قسم هستند:

الف - امر اعتباری که نیاز به سبب - طبق بیان مشهور - و موضوع - طبق بیان مرحوم نائینی - دارد؛ مثلاً در باب ملکیت و زوجیت شارع می‌فرماید باید «بعثت» و «اشتریت» را بگوئید تا موضوع یا سبب، برای اعتبار عقلا شود. سپس عقلا هم می‌گویند زمانی که این سبب ذکر شد، این خانه از ملک وی خارج و به ملک دیگری وارد می‌شود و شارع هم همین اعتبار را می‌نماید.

ب - امر اعتباری که مباحثی و قائم به نفس اعتبارکننده است و زائد بر آن چیزی نمی‌خواهد. مرحوم اصفهانی (علیه السلام) می‌فرماید وضع از قبیل همین اعتبار مباحثی است؛ به این بیان که واضع نزد خود ارتباط بین لفظ و معنا را اعتبار کرده است. در نتیجه مرحوم اصفهانی (علیه السلام) وضع را از امور اعتباری محض و مباحثی می‌داند.<sup>[2]</sup>

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ مرحوم آقای خوئی (علیه السلام) در محاضرات این مقدمه را ذکر نکرده‌اند و صاحب منتقى الاصول (علیه السلام) نیز می‌گوید این مقدمه هیچ ارتباطی به نتیجه ندارد در حالی که به نظر ما این مقدمه به نتیجه مرتبط است.

[2] □ «لا ريب في ارتباط اللفظ بالمعنى و اختصاصه به، و إنما الإشكال في حقيقة هذا الاختصاص و الارتباط، و أنه معنى

مقولي، أو أمر اعتباري. و تحقيق الكلام فيه: أن حقيقة العلة الوضعية لا يعقل أن تكون من المقولات الواقعية- لا ما له مطابق في الأعيان، و لا ما كان من حيثيات ما له مطابق في الأعيان- لأن المقولات العرضية- سواء كانت ذات مطابق في الخارج، أو ذات منشأ لانتزاعها واقعا- مما تحتاج إلى موضوع محقق في الخارج؛ بداهة لزومه في العرض، مع أن طرفي الاختصاص و الارتباط- و هما اللفظ و المعنى- ليسا كذلك، فإن الموضوع و الموضوع له طبيعي اللفظ و المعنى، دون الوجود منهما، فإن طبيعي لفظ الماء موضوع لطبيعي ذلك الجسم السيل، و هذا الارتباط ثابت حقيقة، و لو لم يتلفظ بلفظ الماء، و لم يوجد مفهومه في ذهن أحد. و منه يظهر: أنه ليس من الامور الاعتبارية الذهنية؛ لأن معروضها ذهني، بخلاف الاختصاص الوضعي، فان معروضه نفس الطبيعي، لا بما هو موجود ذهنا كالكلية، و الجزئية، و النوعية، و الجنسية، و لا بما هو موجود خارجا كالمقولات العرضية، فتدبر...» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 44 به بعد.